مرگ بر دیکتاتوری! زنده باد قدرت میلیونی مردم!

بیانیهٔ اتحاد سوسیالیستی کارگری

پس از شش روز تظاهرات گستردهٔ مردم در تهران و شهرستانها، با سخنان امروز خامنه ای در نماز جمعه اکنون برای همه روشن است که بحران سیاسی ای که جمهوری اسلامی را در چنگال خود می فشارد نشانی از پایان گرفتن ندارد. بالایی ها نمی توانند حکومت کنند و پائینی ها دیگر تحمل نمی کنند. برغم آمادگی شرایط عینی، آنچه باعث می شود احتمال وقوع یک انقلاب تمام عیار علیه جمهوری اسلامی در متن بحران حاضر ناچیز باشد این است که تنها نیروی اجتماعی قادر به هدایت چنین انقلابی، یعنی طبقه کارگر ایران، هنوز متحد و متشکل نیست. بحران حاضر هرچند نا آمادگی سوسیالیسم کارگران را به نمایش می گذارد، اما، به سبب ابعاد عظیم چنین بحران سیاسی ای، در عین حال فرصت مناسبی را برای جبران هرچه سریع تر همین نا آمادگی در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد. فعالان سوسیالیست طبقه کارگر بیشک تلاش می کنند تا در دل همین بحران هرچه سریع تر پیش شرط های لازم برای دخالت متشکل و هدفمند طبقه کارگر را به هر درجه که ممکن شود شکل دهند. مرور کوتاهی بر برخی مولفه های بحران حاضر می تواند در خدمت تأکید بر وظایف ویژه فعالان سوسیالیست کارگری در این وضعیت باشد.

شکاف در بالا

رژیم جمهوری اسلامی از آغاز حاصل همزیستی جناح ها و فراکسیون های متعددی بود، و آنچه عموما ظرف سی سال گذشته توازن جناح ها و سهم هریک از قدرت را رقم زده میزان دسترسی آنها به منابع اقتصادی و اداری و ایدئولوژیک و نظامی بوده است. قاعدهٔ بازی میان جناح ها چنین بوده، و سهم جناح های مختلف از قدرت حکومتی عموما این چنین تعیین شده است. جایگاه انتخابات در رژیم اسلامی همواره تنها این بوده که به این نحوهٔ تقسیم قدرت پوشش "جمهوریت" دهد؛ و از همین رو نظارت استصوابی و رد صلاحیت و تقلب کلان، اجزاء لازم انتخابات در چنین رژیمی بوده اند.

در انتخابات چهار سال پیش روشن شد که سهمی که جناح نظامیان (فرماندهای سپاه و بسیج) از قدرت می خواهند تناسبی با وزن واقعی شان در توازن قوای جناح های رژیم ندارد. تجربهٔ یک دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد کافی بود تا مخالفت جناح های دیگر را با زیاده خواهی جناح نظامیان آشتی ناپذیر سازد. بازگشت میرحسین موسوی به عرصهٔ سیاست، و حتی اعلام کاندیداتوری محسن رضایی، نشانهٔ همگرایی جناح های رقیب برای کوتاه کردن دست جناح نظامیان از قدرت دولتی بود. و کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد عزم رهبران جناح سپاه و بسیج را نشان داد که در هراس از حذف شدن همیشگی از قدرت، راهی جز این نمی دیدند که بدون توجه به قاعدهٔ بازی جناح ها، بدون توجه به توازن واقعی جناح ها، صرفا با اتکاء بر زور نظامی خود، قدرت اجرایی را قبضه کنند. چنین کاری، اما، تنها با حذف تمام عیار جناح های اصلی رقیب از بدنهٔ رژیم مقدور است، و بیانات غیرمنتظرهٔ احمدی نژاد در مناظرات پیشا انتخاباتی به رهبران جناح های رقیب اخطار تندی داد و این تعرض را آغاز کرد. اخطاری که مشخصا عالی رتبه ترین فرد جناح های رقیب، رفسنجانی را، نشانه گرفت تا بقیه هم حساب کارشان را بدانند.

بی اعتنایی خامنه ای به شکایت نامهٔ رفسنجانی، رهبران جناح های رقیب را به این نتیجهٔ مبرهن رساند که نمی توانند بر نقش داور برای رعایت قاعدهٔ بازی جناح ها حساب کنند. اعلام حمایت فوری خامنه ای از کودتای انتخاباتی حتی خدمت جناح های رقیب در ایجاد خوش بینی به رژیم از طریق تشویق به مشارکت و گرم کردن "تنور انتخابات" را پایمال کرد. اعلام ارقام آشکارا ساختگی به عنوان نتایج شمارش آراء انگار هدفش این بود که بی نیازی جناح نظامیان از چنین تشریفاتی را به خفت بار ترین شکل به رخ جناح های رقیب بکشد.

به این ترتیب، برای جناح های مختلف و فراکسیون های متعدد رژیم جمهوری اسلامی، از نهاد روحانیت گرفته تا تکنوکرات ها، از اصلاح طلبان گرفته تا پراگماتیست ها، از "اصول گرایان اصلاح شده" گرفته تا "اصلاح طلبان اصول گرا"، و نظایر اینها، تنها راه حفظ موقعیت خود در کلیت رژیم، و برای برخی از آنها حتی تنها راه حفظ جان و مال خود و خانواده شان، اکنون در گرو این است تا رهبران جناح نظامیان را از عرصهٔ قدرت بیرون برانند و کلا پاسداران و بسیجیان را در جمهوری اسلامی سر جای خود بنشانند.

بحران بالایی ها، حتی اگر بدل به بحران مرگ و زندگی کلیت رژیم نشود، برای جناح های رژیم بحران مرگ و زندگی است. هم رهبران جناح نظامیان و هم رهبران همهٔ جناح هایی که اکنون در مقابل شان قرار گرفته اند به خوبی می داند که تنها با بیرون انداختن همیشگی جناح حریف از رژیم است که احتمال پایان بحران، بقاء رژیم، و باقی ماندن خودشان در بدنهٔ قدرت وجود دارد.

میرحسین موسوی نخستین کاندیدایی بود که در برابر کودتای انتخاباتی جناح نظامیان تنها راه باقی مانده را اتخاذ کرد. برای عقب راندن احمدی نژاد و رهبران پاسدار و بسیجی ضامن او، و حتی صرفا برای مصون داشتن خود در مقابل کودتای اعلام شده، موسوی از لحاظ عینی اکنون هیچ چاره ای ندارد جز اینکه به نیروی امواج اعتراض توده ای متوسل شود. و اگر باقی رهبران جناح های مختلف رقیب احمدی نژاد در اتخاذ چنین کاری دو دل هستند و نوسان می کنند، علت این است که به درست از این می هراسند که هیچ معلوم نیست که مردمی که سی سال خشم فرو خورده از کلیت رژیم اسلامی را اینک به شکل نفرت از احمدی نژاد و حامیانش بروز می دهند به این رضایت دهند تا رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد به آسانی موج سواری کند. اگر نتوانند این موج سهمگین را کنترل کنند، هیچ معلوم نیست که قدرت میلیونی مردم به خیابان آمده صرفا به کنار زدن احمدی نژاد و دار و دستهٔ نظامیان قانع بماند، ریاست جمهوری را تحویل موسوی دهد، و خاتمی و کروبی و رفسنجانی را، چه برسد به خامنه ای، در قدرت باقی بگذارد.

خیزش پائین

خوش خیال ترین چهره های جناح اصلاح طلب رژیم نیز باور ندارند که این قدرت عظیم میلیونی از حبّ میرحسین موسوی به میدان آمده است. وقتی کودتای جناح احمدی نژاد شکاف رژیم جمهور اسلامی را چنان باز کرد که حکومت کردن به شیوهٔ تاکنونی غیرممکن شد، مردم به جان آمده به درست موقعیت را برای دخالت خود مناسب تشخیص دادند. شعارهای خیابانی هرچه باشد، انگیزهٔ خیزش مردم در سی سال انباشت کشتار و زندان، فقر و نابرابری، زورگویی و بی حرمتی، ریشه دارد. تظاهرات های عظیم تودهٔ مردم به خوبی نشان می دهد که، برخلاف اصلاح طلبان و لیبرال هایی که «انقلاب» را مقوله ای منسوخ می خواندند، تجربهٔ انقلاب بهمن در حافظهٔ سیاسی این مردم

حک شده است. و همبستگی انسانی نمونه ای که این تودهٔ میلیونی در بسیاری شهرهای ایران به نمایش می گذارد باید مایهٔ شرم همان اصلاح طلبان و لیبرال ها باشد که "سیاست انبوه" را مسخره می کردند و "جمهوری" شان تنها جایی که برای مردم داشت این بود که به طور فردی هر چهار سال یک بار برای کاندیدای اصلاح طلبان اسلامی رأیی به صندوق بریزند. این ریشخند تاریخ است که اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی، و روشنفکران دینی و لیبرال های سکولار، که تا دیروز از مردم می خواستند تا اندیشهٔ تغییر انقلابی رژیم را از سر به در کنند و برای تغییرات کوچک و تدریجی از درون همین رژیم به انتخابات بسنده کنند، اکنون برای "پیروزی انتخاباتی" کاندیدای نیمچه اصلاح طلب خود می باید به تظاهرات های میلیونی غیرقانونی چشم امید بدوزند.

اما تنها تودهٔ مردم نیستند که درسهای انقلاب ۵۷ را به کار می گیرند. اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های سکولار ایران نیز از انقلاب بهمن درس خود را گرفته اند. سی سال پیش مهندس بازرگان، پدر بزرگ همهٔ روشنفکران دینی و قانون گرایان و عقلانیت خواهان و اصلاح طلبان رژیم اسلامی، در مورد قیام بهمن گفته بود که "باران خواستیم، سیل آمد". ترس از همین سیل است که اکنون موسوی را وا می دارد تا لغو تظاهراتی را اعلام کند که ظاهرا خود فراخوانش را داده بود، و بعد ناگزیر شود تا در همان تظاهراتی که لغوش را اعلام کرده بود شرکت کند، تا شاید شعار «مرگ بر دیکتاتور» را با "الله و اکبر" جایگزین سازد.

برای موسوی، و برای همهٔ جناح های مخالف احمدی نژاد، اکنون کنار زدن احمدی نژاد و جناح نظامیان از قدرت مستلزم کنترل کردن و جهت دادن به اعتراضات تودهٔ مردم است. در مقابل، کودتای جناح نظامیان اکنون بدون سرکوب خیزش تودهٔ مردم به پیروزی، حتی به پیروزی محدود حذف جناح های رقیب از قدرت، نخواهد رسید. ماهیت بحران حاضر این است که جدال جناح ها از هر دو سو به خیزش تودهٔ مردم گره خورده است. این واقعیت رژیم جمهوری اسلامی را در موقعیت کاملا تازه ای قرار می دهد: نخست به این معنا که از زاویهٔ رژیم، در بهترین حالت، ریزش بخشی از بدنهٔ حکومت جمهوری اسلامی کمترین بهایی است که برای خلاصی از این بحران باید بپردازد. و دوم این که، حتی اگر رژیم بتواند در انتهای این بحران سر پا بماند، در هر حالت رژیمی کیفیتا

متفاوت، و در برابر تودهٔ مردم بشدت تضعیف شده خواهد بود. حالات مختلف را به اجمال بررسی می کنیم:

از نظر موسوی، و سایر رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد که نمی خواهند یا نمی توانند تسلیم کودتای جناح نظامیان شوند، تنها راه این بود که با سوار شدن بر اعتراضات وسیع مردم بتوانند جناح نظامیان را، مثلا با تجدید انتخابات، به ترک مواضع قدرت و قبول نقشی فرعی در توازن جناح های رژیم قانع کنند. نفس کودتای انتخاباتی نظامیان اعلام گویای این تصمیم بود که جناح نظامیان چنین راهی را قبول نمی کند، و سخنان امروز خامنه ای اکنون جای شبهه ای برای ساده لوحانی امثال کروبی نیز باقی نگذاشته است که گفتگو و سازش در بالا راه به جایی نمی برد. تنها ادامهٔ اعتراضات توده ای، وسعت گرفتن آنها، و ارتقاء اشکال آنها به یک انقلاب تمام عیار می تواند رژیم جمهوری اسلامی نظامیان را کنار بزند.

در مقطع فعلی، دقیقا به دلیل فقدان حضور متحد و مستقل طبقه کارگر، بسیار نامحتمل است که خیزش توده ها به یک انقلاب تمام عیار بدل شود و کلیت رژیم را سرنگون کند. در چنین وضعیتی، موسوی، و برخی از رهبران جناح های رانده شده از قدرت، بیشک تلاش خواهند کرد تا اعتراضات تودهٔ مردم را هرچه بیشتر در راستای اهداف خود کانالیزه کنند. اما حتی توفیق آنها در این کار امکان کسب هیچ دستاورد محدودی هم برای خیزش توده ای ترسیم نمی کند. دل بستن به کارآیی اهرم هایی که جناح های رانده شده از قدرت در بدنهٔ حکومت دارند، مشخصا نفوذ رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت یا مجلس خبرگان، تنها وقتی موجه می نماید که کلیت رژیم مطابق روال و قاعده کار کند؛ و معنای بحران حاضر، با کودتای انتخاباتی جناح نظامیان، دقیقا در این است که چنین روال و قاعده ای در تعلیق است. خیزش مردم هیچ سودی از این امر نمی برد که در محدوده ای که موسوی و جناح های حامی اش ترسیم می کنند باقی بماند. بنابراین، موسوی یا هر یک از رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد، اگر نخواهند تسلیم کودتای جناح نظامیان شوند و از موضع ضعف با خامنه ای دوباره بیعت کنند، تنها این راه را در مقابل خود دارند که دنباله رو حرکت توده ها شوند و همراه آنها به رو در رویی آشکار با جناح نظامیان و رهبری نظام برخیزند. چنین رو در رویی ای قطعا بسیار خونین خواهد بود. در مقطع فعلی، پیروزی مردم بر جناح نظامیان تنها در صورت بروز چند دستگی

سیاسی در درون نیروهای مسلح (شامل ارتش) متصور است. و حتی در صورت وقوع چنین چند دستگی، شک نیست که جناح نظامیان کودتاچی، که جنگ آخر خود را برای حفظ قدرت آغاز کرده اند، از هیچ جنایت و وحشی گری در برابر مردم بپا خواسته دریغ نخواهند کرد.

از زاویهٔ حرکت توده ها، حتی در بدترین حالت متصور، یعنی چنانچه نظامیان بتوانند اعتراض توده ها را با کشتار خشن و سرکوب وسیع به زودی خاموش کنند، در میان مدت رژیم جمهوری اسلامی در برابر مردم در موقعیت بدتری قرار خواهد گرفت. در چنین حالتی، با حذف جناح های رقیب از قدرت، نه فقط لایه های بالایی و میانی تکنوکرات ها و بوروکرات ها پیوندشان با چنین رژیمی بسیار سست می شود، بلکه بویژه طبقه سرمایه دار از اینکه بتواند در حکومت اسلامی مستقیما نمایندگی شود و نیازهای بورژوازی ایران را یگانه معیار تعیین سیاست های خارجی و داخلی قرار دهد برای همیشه نا امید خواهد شد. چنین رژیمی شانس یافتن هرگونه پایهٔ وسیع اجتماعی ای را از کف خواهد داد، و جمهوری اسلامی ای که تنها بر یک پای جناح نظامیان ایستاده باشد رژیمی ناپایدار خواهد بود. برای چنین رژیمی، نه فقط انزوا از لایه های وسیع اجتماعی، بلکه انزوای سیاسی در سطح منطقه ای و بین المللی نیز مایهٔ ضعف بیشتری خواهد بود. از سوی دیگر، نمایش قدرت میلیونی مردم که در شش روز گذشته جهان را خیره ساخته از چنان زمینه های وسیع و عمیق تاریخی و اجتماعی و اقتصادی برآمده است که حتی سرکوب خونین قادر نیست در میان مدت بازگشت آن را، بویژه در برابر یک رژیم کودتاچی و کشتارگر، جلو بگیرد. بنا بر همهٔ اینها، حتی در بدترین حالت، یعنی در صورتی که جناح نظامیان بتوانند با کشتار و سرکوب وسیع این بحران را به سرعت پایان دهند و قدرت را یک کاسه کنند، در انتهای این بحران جمهوری اسلامی ضعیف تری در برابر مردم قرار خواهد داشت. اما نگفته پیداست که در چنین حالتی تضعیف رژیم بهای گزافی از تودهٔ مردم ایران می گیرد.

در حالت دیگر، چنانچه موسوی و رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد از حرکت اعتراضات مردم تبری بجویند و به کودتای جناح نظامیان تسلیم شوند، تنها نقشی حاشیه ای و نمایشی در رژیم آتی خواهند یافت، و این در عمل معنایی جز یک کاسه شدن قدرت در دست جناح نظامیان نخواهد داشت. در چنین حالتی نیز رژیم جمهوری اسلامی ای که با کودتای نظامیان استحاله یافته باشد رژیمی

ناپایدار خواهد بود. در چنین حالتی نیز نه فقط طبقهٔ سرمایه دار از چشم انداز هرگونه اصلاحاتی در رژیم به سود خود مأیوس خواهد بود، بلکه جنبش های اجتماعی، حتی جنبش زنان، ولی بویژه جنبش کارگری، بیش از پیش در راستای سیاست های سوسیالیستی تحرک خواهند یافت.

ادامه بحران حکومتی، ناگزیری دستکم برخی از رهبران جناح های رانده شده از قدرت به اتکاء به جنبش توده ها، و عزم جزم جناح نظامیان بر سر کار به سرکوب وحشیانهٔ خیزش توده ای، مولفه های تعیین کنندهٔ شرایط حاضر هستند. در چنین شرایطی، از زاویهٔ جنبش توده ها، بهترین حالت ممکن تضمین تداوم روند اعتراضی، گسترش و تعمیق اعتراضات، و بویژه ارتقاء اشکال آنها ست؛ بدون اینکه به سمت یک مواجههٔ نهایی زودرس با قدرت مسلح جناح نظامیان سوق یابد. در وضعیت حاضر، وظایف فعالان سوسیالیست کارگری می باید در راستای همین نیازهای جنبش جاری توده ها تعیین گردد.

وظیفهٔ سوسیالیست ها

نا آمادگی طبقه کارگر، یعنی فقدان تشکل های صنفی و سیاسی کارگران، نقطه شروع بررسی از وضعیت فعلی جنبش توده ای جاری بود. شک نیست که نا آمادگی طبقه کارگر هیچ دلیلی برای مداخله نکردن فعالان سوسیالیست در جنبش جاری نبوده است. نه فقط عموما تنها با مداخله در شرایط موجود می توان پیش شرط های آمادگی طبقه کارگر را فراهم کرد، بلکه وضعیت تحرک توده ای، نظیر خیزش توده ای جاری در ایران، از بسیاری جهات وضعیت مناسب تری برای رشد سوسیالیسم و تغییر جوّ سیاسی و اجتماعی به سود جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. همچنین روشن است که هرگونه فعالیت سوسیالیست های کارگری در جنبش توده ای جاری می باید نهایتا با معیار افزایش اتحاد و استقلال طبقه کارگر سنجیده شود. یعنی مسیری را برای طبقه کارگر بگشاید که بطور متشکل در صحنهٔ سیاسی ایران ظاهر شود، و بطور هدفمند و بعنوان یک نیروی متمایز از نیروهای سیاسی موجود در صحنه سیاست (بطور مشخص متمایز از جناح های رانده شده از قدرت) در شکل دادن به روند تحولات سیاسی جاری دخالت کند. پافشاری مارکسیست ها بر سیاست مستقل طبقاتی در متن جنبش توده ای جاری تنها به این سبب نیست که فعالان سوسیالیست کارگری طبعا موظفند از منافع مستقل طبقه کارگر دفاع کنند، بلکه، همانطور که بهترین تجزیه و تحلیل های مارکسیست های ایران

از مقطع انقلاب بهمن تا به امروز مکررا نشان داده است، واقعیت این است که در شرایط جامعهٔ ایران، اتخاذ سیاست های طبقاتی کارگران تنها راه آزادی و خلاصی از دیکتاتوری رژیم اسلامی را می گشاید. و همین کافی است تا یک بار دیگر نشان دهد که دخالتگری سوسیالیست های کارگری در جنبش توده ای جاری نمی تواند و نمی باید دخالتی فرصت طلبانه باشد. یعنی از جنس دخالت فرصت طلبانی که (چه تحت لوای سوسیال دموکراسی و چه تحت لوای "چپ") همچنان شیوه های باستانی مرسوم تاریخ قرن بیستم ایران را به بهانهٔ "موقع شناسی"، همیشه با حمایت از جناحی از حاکمیت، و امروز با حمایت از موسوی یا حتی رفسنجانی، ادامه می دهند.

همچنین باید تأکید کرد که مداخلهٔ مستقل طبقاتی ابدا امری مربوط به خلوص عقیدتی نیست. حفظ اصول عقیدتی (و پرنسیپ های عملی) همیشه لازم است، اما همین ها دقیقا ابزارهایی هستند که باید مداخله گری را ممکن کنند؛ بر کنار ماندن از دخالت واقعی در جنبش توده ای جاری به بهانهٔ منزه طلبی عقیدتی و عملی ربطی به مارکس و لنین و سوسیالیسم طبقه کارگر ندارد. باز باید تأکید کرد که تأمین استقلال طبقاتی به شیوه های صوری حاصل نمی شود. برافراشتن پرچم تمامی مطالبات برنامه حداکثر یا حداقل الزاما صف مستقلی را شکل نمی دهد. مسألهٔ حیاتی برای سوسیالیست های کارگری در قبال جنبش توده ای جاری عبارت از یافتن آن حلقهٔ اصلی ای است که با پاسخ گویی به نیازهای مبرم جنبش توده ای جاری، پیشروی آن را در یگانه راستایی که اهداف آن را می تواند متحقق کند قرار دهد. و در شرایط کنونی این حلقهٔ اصلی عرصهٔ تاکتیک ها به معنای دقیق کلمه است؛ یعنی تبلیغ وسیع و قانع کردن جنبش به اتخاذ آن اشکال و شعارهای مبارزاتی که به نیازهای جنبش توده ای جاری پاسخ می گوید؛ یعنی اولا با سطح جنبش توده ای جاری سازگار است، و ثانیا پیشروی این جنبش به سمت اهداف عینی اش را ممکن می کند.

همانگونه که خاصیت هر جنبش واقعا توده ای است، نیروی خلاقیت مردم شرکت کننده در اعتراضات در شهرهای ایران خود نمونه هایی خوبی از این تاکتیک ها به دست داده است: مشخصا شکل تظاهرات خیابانی انبوه، که به سبب شمار زیاد شرکت کنندگان حملهٔ قداره بندان بسیج و نیروهای انتظامی را پیشاپیش خنثی می کند؛ یا شعار "مرگ بر دیکتاتور"، که دستکم به طور تلویحی نه تنها در ضدیت با شخص رهبر، بلکه در ضدیت با ماهیت رژیم اسلامی قرار دارد. در

تمایز از تاکتیک های سطحی و ناکارآ و سازشکارانه، که مشخصا از جانب کسانی که قصد محدود کردن این جنبش را دارند تبلیغ و توصیه می شود، وظیفهٔ فعالان سوسیالیست های کارگری این است که این جنبش توده ای را به اتخاذ تاکتیک های رادیکال سوق دهند. و بلافاصله باید اضافه کرد که منظور از «رادیکال» در اینجا اشکال و شعارهای هرچه تندتر نیست، بلکه دقیقا اشکال و شعارهایی است که دست به ریشه می برند. یعنی تودهٔ هر چه بیشتری را به میدان می آورند و در میدان نگاه می دارند، دشمن اصلی را برای آنها مشخص می کنند، منابع قدرت دشمن را می شناسانند، و یافتن راه درست و زمان مناسب خنثی کردن نیروهای دشمن را ممکن می کنند. تندی یا نرمی اشکال و شعارهای تاکتیکی بسته به موقعیت، توازن قوای خیلی مشخص، و روحیهٔ اعتراض کنندگان دارد. عواملی که تشخیص شان تنها از سوی رهبران حاضر در آکسیون معین ساخته است.

آنچه در یک سطح خیلی عمومی می توان گفت محدود به این است که، نخست در زمینهٔ شعارها: روشن است که در مقابل شعارهایی که نسبت به جناح رانده شده از قدرت توهم می آفرینند باید شعارهایی رواج یابند که تمامیت رژیم و خصلت مذهبی و دیکتاتوری آن را نشانه می گیرد و پایه های قدرت آن، خصوصا امروز در سپاه پاسداران و بسیج را، نشانه می گیرد. کمترین درس خیزش توده ای جاری برای انقلاب آتی باید این باشد تا، بجای خاک پاشیدن در چشم مردم که بیش از یک دهه از جانب اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های سکولار انجام می شود، قدرت نظامی و مشخصا سپاه و بسیج را بمنزلهٔ ضامن اصلی حکومت به تودهٔ مردم بشناساند. در زمینهٔ اشکال آکسیون، شاید این اشاره مفید باشد که تظاهرات میلیونی خیابانی تنها درس انقلاب ۵۷ در زمینهٔ اشکال آکسیونی مبارزهٔ توده ای نبود، بلکه، دقیقا در همان فردای قتل عام هفده شهریور در میدان ژاله، اعتصاب عمومی شکلی از مبارزه بود که از جانب کارگران صنعتی آغاز شد، و با پیوستن کارگران نفت تعرض رژیم در هفده شهریور را خنثی کرد و توازن قوا را به نفع اردوی انقلاب تغییر داد. غرض کلیشه برداری نیست، اما یادآوری این نکته مهم است که شکل اعتصاب، بویژه اعتصاب عمومی، بخودی خود ایجاد تشکل های کارگری در واحدهای صنعتی در یک سطح سراسری را در دستور می گذارد، و روشن است که نفس تشکل یابی کارگران، مستقل از اینکه تا چه حد این تشکل ها فورا در راستای سیاست های سوسیالیستی باشند، جنبش توده ای جاری را ده ها گام به جلو سوق می دهد. روشن است که این خطوط عمومی تاکتیکی تنها ناظر بر وظایف فعالان سوسیالیست در جنبش

کارگری نیست، بلکه فعالان سوسیالیست کارگری در سایر جنبش های اجتماعی، و در وضعیت فعلی به ویژه در جنبش دانشجویی، طبعا با در نظر داشتن ویژگی های اهداف استراتژیک جنبش خویش، تلاش خواهند کرد تا شکل دادن به ملزومات پیشروی هر جنبش اجتماعی مشخص را در دل اتخاذ تاکتیک های پیش روی جنبش توده ای جاری فراهم کنند.

نکتهٔ آخر اینکه، همانطور که بالاتر تأکید شد، در مقطع فعلی هرگونه رو در رویی نهایی توده ها با حکومت جمهوری اسلامی نظامیان زودرس است و علیرغم هر تحریکاتی باید از آن اجتناب شود. تمام وظایف سوسیالیست های کارگری در شرایط حاضر در خدمت هدف تداوم دادن به جنبش توده ای جاری است، و این به معنای حضور وسیع ترین توده ها در میدان است. در مقطع فعلی، تنها با ارتقاء اشکال و شعارهای مبارزه در دل یک جنبش توده ای است که نیروی مستقل طبقه کارگر متشکل می تواند شکل بگیرد؛ و نیروی مستقل کارگران متشکل تنها نیرویی است که می تواند پیروزی جنبش توده ها بر تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را، با تمامی جناح های در قدرت یا مدعی قدرتش، تضمین کند. این تنها راه رهایی واقعی از چنگ دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران است.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸